



۲۰۲۲/۰۴/۰۶



احسان الله مایار

## داکتر محمد اشرف غنی

امروز در تبعید و دور از زادگاه خود زندگی میکند و مانند میلیونها اتباع افغان نیز در هر کنج و کنار جهان با عین سرنوشت بایست بسازد. وجه مشترک همه در آنست که هر فرد سندی از سرگذشت و تاریخ زندگی خود را بار کتف خود دارد.

بنده با شما دوبار مواجه شده و صحبت نمودیم، یکبار در پیترسبورگ، حومه بن ضمن اجلاس بدشگون در سال ۲۰۰۱م که کارگردانان آن آقایون دینز امریکائی و خلیل زاد افغان امریکائی بوده که سرنوشت افغانستان در طول بیست سال اخیر را کژ رقم زدند.

بحث بیشتر در اینباره جایش در این نامه نمیباشد لذا کنارش میگذارم. بار دوم به دعوت شما با یک تعداد افغان ها در منزل شما در سال ۲۰۰۲م دیدیم که صحبت های ما روی وضع افغانستان تا حوالی نیم شب دوام داشت و در این شب ریاست مجلس به روانشاد شهید محمداود موسی که چند روز قبل در کابل عزیزش به خاک سپرده شد، تفویض گردیده بود.

شما در کابینه کرزی از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۰۴م بحیث وزیر دینامیک مالیه افغانستان اجرای وظیفه نمودید که کارگردانی تان سچ و بنیادی بوده و قابل تقدیر است.

به یاد دارم که چور و چپاول در ادارات افغانستان، به غیر از چند وزارت محدود، وظیفه مهم اراکین خاص آن بوده و چند والی با نفوذ در منطقه از جمله اسمعیل خان عواید گمرکی هرات را در ید صلاحیت خود دانسته از انتقال به وزارت مالیه سهل انگاری می نمود.

شما، اشرف غنی که در طول جنگ های فرساینده افغانستان اشتراک نداشته و همچنان بنابر اقامت طولانی و وظیفوی تان در بیروت و امریکا کمتر رابطه با مردم و در ادارات افغانستان جنگ دیده و جنگ سالاران جهادی برایتان میسر بود بایست در برابر آنها احتیاط را واجب شمرده و تنها بالای دانش تان و پشتیبانی امریکا در پُست وزارت مالیه تکیه نمودن که آنهم در چنین محیطی چندان متاعی نداشت، لیک اشرف غنی یک کرکتر بخصوص خودش را داشت که فوران قهر و صدای بلند وی در برابر مخالفین نظرش شهادت آنرا واضح دیده ایم.

یکی از اجرات هیجانی اشرف غنی را میتوان در سفر غیر مترقبه وی به هرات مثال آورد. قرار معلوماتیکه دارم اسمعیل خان در اثر مراجعه چند بار وزارت مالیه در انتقال عواید گمرکی هرات به کابل ظفره رفته که این حرکت وی باعث ناراحتی اشرف غنی گردید. اشرف غنی با یک هیئت طیاره را گرفته عازم هرات میشود و

مستقیماً به بانک‌ها رفته توسط هیئت مهر و لاک نموده و بعدش بمنزل دوست عزیزم مرحوم داکتر عزیزالله لودین رفته در آنجا اقامت میکند.

فردای آن روز زیر نظر شخص وزیر بانک‌ها باز و تا جائیکه بخاطر دارم در حدود بیست و چند ملیون دالر حساب شده بمعیت اسمعیل خان بمیدان هوایی رفته به کابل باز میگردد.

زمانی خوانده بودم که ابراهام لیکن، رئیس جمهور امریکا در بیانیه ای گفته بود: برای اینکه کرکتر یک شخص را تشخیص کرده بتوانیم قدرت برایش بدهید .

این وجیزه سند خوبی آشنائی با کرکتر اشرف غنی را مینماید.

اشرف غنی با اداره نا بکار کرزی حوصله خود را از دست داده و در سال ۲۰۰۴م استعفاء نمود و ریاست پوهنتون را نسبت به وزارت ترجیح داده و مقام منبع معلمی را از سر گرفت.

از سال ۲۰۱۴م تا سقوط نظام ساخت و بافت بیگانگان، ریاست اشرف غنی را تا ۱۵ اگست ۲۰۲۱ یک دوره جدال بالای قدرت نامید که یکی و یک بار مانند خواب و خیال در هم شکست و هیچی باقی نماند، نه آنهائیکه با تقلید از یونیفورم پوشی اردوی کشور های پیشرفته باقی ماند و نه چهره های مقلد در موتر های زره پوش با برقه چندین موتر با بادبگارد های تا دو دندان مسلح و سرک های بسته حین ورود شان باقی ماند نه چیزکی دیگری و هر کدام آنهائیکه دزدیدند و میدانستند به خاک افغان‌ها و مردم معصوم آنها خیانت نموده اند به دامن بیگانگان پناه بردند.

ازاینکه در این مدت ۷ سال زمامداری داکتر غنی در کشور چی پیش شد بنده به خود اجازه داده این دوره را دوران حاکمیت علم در اداره می‌شمارم.

اشرف غنی روی جبر مضحکی بایست قدرت را با یک انسانی که بیشتر به آرایش سر و صورت و خرامیدن با لباس های قیمتی در قصری که اطرافش دوستانش می چرخیدند، تقسیم کند و در تاریخ سیاسی جهان دو حاکم در یک اقلیم اداره امور را بعهده بگیرد. تقسیم قدرت با انتصاب اشخاص در اداره در دو قطب، یکی در ارگ و دیگری در سپیدار بایست منجر به سقوط باشد که شد.

اشرف غنی در صدر فکری خود در تشخیص اشخاص منمک بود و کسانیکه در چوکات خدمت به اعتلای کشور و ارزش های والای آن جا نداشتند بیرون رانده می شدند و این اشخاص ناراض در بستر سپیدار جا و مقام پیدا میکردند. این مطلب را نمیتوان بصورت مطلق حکم نمود، زیرا وی نیز بنابر مجبوریت‌ها بایست زیر فشار اشخاصی را بپذیرد که در نهاد با ایشان مخالفت داشت.

طور مثال سپیدار می‌خواهد تا شخص معلوم الحالی با سوابق ناشایسته ای را به مقام مارشالی ممنون شخص خود سازد لذا با جبر بالای ارگ می قبولاند که فرمان انتصاب شخص را صادر کند لیک تعلیق نشان مارشالی توسط سپیدار صورت می‌گیرد و نه ارگ مقام حاکم.

با این همه مشکلات اشرف غنی با پشت کار و تفکر بکر توانست وظایف مهم را در عمل پیاده کند که چند تای انرا از ذهن خود چنین می‌شمارم:

اول- افغانستان محاط به خشکه را بحیث کشور سرویس داد و ستد، چهار راه اقتصادی بین کشورهای مولد، هند- پاکستان و ایران حتی چین و بازار خرید، کشور های آسیای مرکزی معرفی کند .

دوم- اموال تولیدی افغانستان را در صادرات و اموال وارداتی را از قید انحصاری پاکستان برهاند و بدیلی در برابر گوادر و کراچی در چابهار ایران به کمک هند بوجود آورد.

سوم- امتداد خطوط ریل در داخل افغانستان و توسعه خطوط ریل در داخل افغانستان.

چهارم- تمدید پایپ لاین گاز از ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به هند

پنجم- احیای مجدد و توسعه بند انهار و مهار منابع سرشار آبی افغانستان

ششم- ترمیم با مدرن سازی بنا های تاریخی افغانستان و چند تای دیگر

هفتم- اشرف غنی به عقیده شخص بنده شاید یک قربانی و یا تاکتیک از تصور دور را در عمل پیاده کرد و افغانستان را از تباهی فزینگی نجات داد که روزی ملت و طندوست و با شهامت افغانستان در تاریخ کشور در برابر وی سر تعظیم فرو آورد.

در باره قربانی و یا تکتیک وی بایست اختلاف نظر بیشمار وجود داشته باشد لیک از دید بنده در نهاد ضابطه های وجود دارد که بعد تفصیل و تفسیر آن میتوان حکم معافیت و یا مجازات وی را صادر نمود .

اشرف غنی در آغاز تصمیم دونالد ترمپ مبنی بر مذاکرات رویارویی با طالبان در مورد چگونگی نظام آینده افغانستان، نظامیکه توسط کشور های پیشرفته جهانی که در رأس آن ایالات متحده قرار داشت و در یک پکت نظامی بسته بودند، اعمار گردید مخالفت داشته و در بنیاد آنرا رد میکرد، لیک نماینده خاص وزارت خارجه امریکا آقای خلیزاد وظیفه داشت که این پروسه فوق العاده مغلق و خطیر را به منصفه واقعیت رسانده و موقف حکومت ساخته شده و بیست سال بالای ساختمان آن سرمایه گذاری مالی شده و قربانی های بشری بیشماری در آن متقبل گردیده، از نظر کنار گذارد.

ما شاهدیم و در روی صفحات رسانه ها دیدیم که مذاکرات مستقیم بین خلیزاد و غنی از یک نوع اجرای فورمالیته نمایندگی میکرد و با مذاکرات عمیق امریکا با طالبان در دوحه هیچگونه مقایسه شده نمی توانست. اشرف غنی حتی یک بار از ملاقات با خلیزاد طفره رفته و میدانست که این همه مذاکرات در بنیاد موقف وی را بحیث رئیس جمهور افغانستان اختتام بخشیده و راه بیرون رفت را به روی وی مسدود گردانیده است.

سازماندهی این همه حوادث توسط شخصی که با هم از آغاز تحصیل در پوهنتون بیروت در جدال و رقابت بودند که روز به روز غامض و مکدر میشد مشکلی دیگری بود که بالای دیگر آن اضافه شده و غنی را در دیوار محصور کشور بیشتر تحت فشار قرار میداد.

آوانیکه اشرف غنی بچشم سر می بیند طالبیکه تا دیروز در محبس ملتان هشت سال را درذلت میگذراند یکی یک بار در برابر نماینده خاص وزارت خارجه امریکا در هتل چندین ستاره ای در دوحه (قطر) قرار میگیرد و در نهایت به نام تقریباً یک دولت در حضورداشت شخصیت های تراز اول اروپائی و شخص وزیر خارجه ایالات متحده امریکا چندین موافقتنامه های سری و آزاد را امضاء میکند و حتی رئیس جمهور ایالات متحده، دونالد ترمپ میخواهد با وی در کمپ دیوید، جائیکه از سران دول جهانی پذیرائی میشود، ملاقات کند لیک تحت فشار مشاورین وی صورت نمیگیرد، میداند که آخرین میخ تابوتش انتظار زدن چکش را دارد و راه نجات به رویش مسدود گردیده است.

اشرف غنی که گویند روزانه ۱۴ ساعت کار میکرد و نسبت مریضی تحت رژیم خوراکی بود با افعی های داخلی که در هر کتج و کنار وطن زهرپاشی میکردند روزی نبود که در جنگ نمیبود.

یکی از خراسان صحبت میکرد و دیگرش از هزارستان و مختصر کی نبود که ادعائی نداشت. چند روز قبل در پرده تلویزیون دیدیم که احمدولی مسعود- از اشرف غنی بدگویی نموده و با یک ژست حق بجانب چنین اظهار نمود: " غنی بمن گفت تا تخم تان را گم نکنم آرام نخواهد گرفت" و بنده متیقنم که احمدولی مسعود تنها در لیست طولانی اشرف غنی تشریف نداشتند بل چندین مراکز قدرتی بودند که مردمان اول شان در چنین لیستی وجود داشتند.

خلاق گم کردن چنین گروه تنها زاده تفکر اشرف غنی نبوده بل کرزی نیز روزی بعد به حال آمدن و بیدار شدن از خواب ثقیل متوجه شد که با بعضی از این اشخاص دور و پیشش که به امر حاکم اصلی متصرف و یا ذوق خودش در قدرت شریک شده اند، کنار آمده نمی تواند در جستجوی خلاصگر از شر آنها شده به روبرت م. گیتس، وزیر دفاع اداره اوباما مراجعه نموده درخواست میکند که این همه غدد سرطانی را از وجودش ریشه کن نماید. (از خاطرات روبرت م. گیتس)

خوانندگان متوجه خواهند شد که اشرف غنی تنها وارث این همه مشکل نبوده بلکه در طول مدت زمامداری کرزی با هزار و یک مسایل دیگر و جستجوی طرق رهایی و نجات از شر آنها راحت روزمره را از وی ربوده بودند.

مثال آوردن از همه مشاغل حیران کننده از تصور بنده دور بوده و ایجاب میکند که روزها عقب تستاتور کمپیوتر نشست و اسناد را ته و بالا نمود تا شمه از آنها را توضیح نمایم .

لذا تصمیم بدان شد تا یکی دو نمونه از کاروائی های کرزی را روی صفحه آورم تا ببینیم چی گل های را وی به آب داده و به غنی بمیراث گذاشته است .

مثال اول: کرزی بعد از آنکه قدرت به وی تفویض گردید دورنمای موفقیت و صیانت از قدرت را در شریک ساختن مهره های خاص با خود توجیه نمود و بدون آنکه متوجه خطرهای آینده به خاک و مردم آن شود با دست باز هر آنچه از وی درخواست میشد دودسته خدمت شان تفویض مینمود.

چهره های منحوس که امروز نسبت به بیم حسابدهی وطن را ترک کرده اند همه و همه کسانی هستند که توسط کرزی قدرت ماورای سرحد به آنها تفویض گردیده بود که نظر به گفته نماینده تفتیش امریکا، جان ف. سوپکو در مجموع بیش از ۳۰٪ مصارف امریکا در افغانستان توسط همین اشخاص حیف و میل شده است.

مثال دوم: در گذشته ها نه چندان دور برادران افغان شیعه مذهب ما با برادران سنی مذهب خود منحيث یک اقلیت قابل احترام و حقوق مساوی هیچگونه مشکلی نداشتند و نویسنده در طول عمر طولانی خود گاهی از کشتن و ریختن خون آنها و دشمنی با ایشان اطلاعی ندارد.

اما در این سال های اخیر حملات تروریستی در برابر برادران و خواهران شیعه مذهب ما ماتمی است که سراسر مردم ما را در قید خود گرفته که رهائی از آن ندارد. چرا؟ چی پیش شد که بین پیروان دو مذهب از یک دین نفاق و شقاق به این سرحد کشانیده شد و مقصر آن کی خواهد بود؟

برگردیم بالای موضوع که در اینجا از اشرف غنی و کیفیت در زمامداری وی صحبت در میان است. اشرف غنی بایست حساب خود را با اشخاصیکه دولت فارونی شان در اثر دزدی و خیانت به مردم ستمدیده افغان از سرحد تصور انسان خارج گردیده است، تصفیه نماید. چهره های سخیف و نامأنوس شان که با زندگی در فقر و ناامیدی های مردم عام با وقاحت بازی میکردند از صفحه روزگار گم شدنی نبوده و سد عظیمی در برابر

اشرف غنی قرار گرفته بودند. این سلسله یادآوری کوتاه نبوده و اطالت آن و ثبت آن روی صفحه روزگار در ذهن نویسنده کدورت و ضیاع وقت بار می آورد، لذا در نتیجه میخوام اذعان نموده نظر خود را در نکات ذیل توضیح نمایم:

- اشرف غنی بایست با کتله عظیمی از ربایندگان حق مردم که تعداد چشمگیری از آنها حمایت میکردند محاسبه کند و سدی را که در برابر وی اعمار نموده بودند بشکند.

- اشرف غنی میدانست که در افغانستان علایق و دلچسپی کشورهای غربی، در رأس ایالات متحده، کاسته شده و بنحوی بار گردن شان شده است و دیر یا زود افغانستان را ترک میکنند .

- غنی میدانست که مقاومت علیه خواسته امریکا در قبال به قدرت رسیدن تحریک طالبان منجر به احیای جنگ های داخلی شده و حوادث تباہ کننده سال های قبل از ۲۰۰۱ م تکرار خواهد شد .

- با درک چنین حالتی غنی میدانست در وضع و آینده افغانستان کشوری وجود ندارد که افغانستان مخروبه را بار دیگر مانند سال ۲۰۰۱ م به وضع ۲۰۲۱ م در آورد.

- اشرف غنی میدانست کشوری که ۷۵ فیصد بودجه کشور توسط کشورهای بیگانه تمویل گردد نظام سالم نبوده دیر یا زود در خلای سیاسی و کساد مالی قرار میگیرد.

- اشرف غنی میدانست که تهداب انکشاف اقتصادی را روی اساسات و تشخیص علمی و سالم گذاشته، لیک در عمل پیاده کردن و نفع برداشتن از آنها بدون از حاکمیت امنیت در کشور از قدرت وی خارج بوده و معنی صفر را دارد.

مثال انکشاف و بهره برداری از مس عینک، ساختمان کانال "قوش تپیه" در شمال افغانستان، آغاز مجدد پروژه "تاپی" و از سرگرفتن تمدید خط ریل (مزار شریف) از ازبکستان و وصل آن در پشاور که نسبت به نبود امنیت در حالت رکود قرار داشتند.

در نهایت میخوام از صحبتی با مرحوم اعلیحضرت محمدظاهر شاه در روم یاد کنم که در مفهوم چنین گفتند: "سران یک کشور می آیند و میروند، لیک ملت به حال خود باقی می ماند، شما باید به زندگی و رفاه آنها فکر کنید".

من دیدم، شنیدم و شاهدیم و در نهایت ممنون اشرف غنی هستم که فرار کرد و یا با بازی بزرگ سیاسی افغانستان و ملت را از تباہی حتمی و نهائی نجات داد. ختم



برای مطالب دیگر احسان الله مایار روی عکس کلیک کنید